

سخنوران هندی و شاعران ایرانی مقیم هند

در جنگ اشعار شماره ۷۵۴ مجلس

دکتر حمید رضایی*

معصومه قاسمی**

چکیده

فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی آنچنان با فرهنگ و زبان شبه‌قاره به هم درآمیخته، که حتی پس از تقسیم شبه‌قاره به دو بخش هند و پاکستان و تسلط طولانی مدت انگلیسی‌ها بر آن، این ارتباط ادامه یافته است. اکثر شعرا و فضایی ایرانی در دوره تیموریان یا امپراتوری مغولی هند به شبه‌قاره وارد شدند و از هنر و علم و فضل خود، اهالی آنجا را بهره‌مند کردند.

در این پژوهش بر اساس جنگ اشعار شماره ۷۵۴ مجلس سنا، که در آن نام و نمونه اشعار چهارصد و شصت شاعر ذکر شده است، زندگینامه و اشعار سخنوران هندی و شاعران ایرانی که به هندوستان مهاجرت کرده‌اند، نقل شده و ابیات نویافته آنها مشخص گردیده است.

کلیدواژه‌ها: هند، جنگ اشعار، شاعران ایرانی مقیم هند.

*. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور شهرکرد.

** . کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه پیام‌نور شهرکرد.

مقدمه

پیوند ایرانیان با مردمان شبه‌قاره هند پیوندی ناگسستنی و همه‌جانبه بوده است، فرهنگی مشترک که در قالب مجموعه‌ای از آداب، رسوم، اخلاق، رفتار، آیین، سنت، هنر، دین و زبان خود را آشکار می‌کند. بی‌شک زبان و دین دو رکن اصلی همبستگی دائمی بوده‌اند که از آغاز آن در دوران باستان تا دوران اسلامی و تا به امروز ادامه داشته است. مسافرت‌های گروه‌های مردمی از جمله بازرگانان، عارفان، صوفیان، هنرمندان و شاعران از چهار گوشه ایران به هند و اقامت در آنجا فرهنگ ایرانی را رواج داده است. حاکمان هند نیز با توجه و عنایت خود به زبان فارسی و اندیشه ایرانی در ترویج این فرهنگ کوشش‌ها کردند. در این میان بیش از سی پادشاه گورکانی توانستند جاودانه‌ترین ارتباطات فرهنگی را میان ایران و هند پی‌ریزی کنند. فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی با فرهنگ و زبان شبه‌قاره به هم آمیخته، و این خود پل ارتباطی ایران با مسلمانان هند بوده و پس از تقسیم شبه‌قاره به دو بخش هند و پاکستان نیز این رابطه صمیمانه ادامه یافته است (شریف، ص ۲۳).

پیش از مغول در میان هندوان، تعداد کمی با زبان فارسی آشنا بودند. با روی کار آمدن جلال‌الدین محمد اکبرشاه، فصل جدیدی در تاریخ ایران و شبه‌قاره آغاز می‌شود، اکبرشاه در آغاز حکومت خود این ضرورت سیاسی را درک کرده که بایستی توجه هندوها را جلب کند (اسلم‌خان، ص ۳۴-۳۸). مهاجرت‌های مردمان ایرانی، به‌ویژه سرایندگان، دانشوران، عارفان، هنرمندان و بازرگانان به شبه‌قاره هند عوامل گوناگون و متفاوت داشت؛ اما آنها را به طور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، عواملی که به خارج ایران تعلق داشت و توجه مردم ایران را به شبه‌قاره جلب کرد، مانند: فراوانی نعمت‌های متنوع و تسهیلات مناسب بازرگانی و انگیزه‌های گسترش دین اسلام و صوفی‌گری اسلامی و روش هنرپروری فرمانروایان و شاهان شبه‌قاره و جاذبه خدمت‌گذاری و یافتن مناصب و مقامات عالی در دولت‌ها و دربارهای آنان و جز اینها. دوم، عواملی که متعلق به درون ایران بود و مردم ایران تحت تأثیر آنها خود را به ترک وطن ناگزیر می‌یافتند، مانند: خرابی اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران در

دوره‌های گوناگون به‌ویژه در نتیجه حملات مغول، و سخت‌گیری‌های برخی از فرمانروایان و حکام محلی و تا حدی نیز بی‌توجهی شاهان صفوی به شعر و ادب سنتی که در روزگار پیش از آنان در ایران مرسوم بوده و تعصب مذهبی بعضی از پادشاهان سلجوقی و صفوی. در نتیجه این عوامل، از ایرانیان در دوران مختلف از سراسر ایران به شبه‌قاره متوجه شدند.

در میان آن دسته شاعران مهاجر که از ایران به هند راه یافته بودند، تعدادی شهرت و حیثیت فراوان یافتند که از آن جمله می‌توان به عرفی شیرازی و قدسی مشهدی اشاره کرد (شریف، ص ۲۹-۳۰). البته بیشتر سخنوران مهاجر به هند در دربار پادشاهان و حکام آن دیار مقام و منصبی یافتند و برخی تا پایان عمر در آنجا مقیم شدند. شرح حال و سرگذشت و نمونه اشعار این شعرا در تذکره‌ها و جنگ‌های عهد صفوی و پس از آن ضبط شده و گاه این سفینه‌ها و جنگ‌ها تنها منبعی است که نمونه شعرشان در آن نقل گردیده است.

یکی از جنگ‌های مهمی که حاوی اشعار سخنوران هند و شاعران ایرانی مقیم هند است جنگ شماره ۷۵۴ مجلس سنا است که اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.

معرفی نسخه

جنگ اشعار شماره ۷۵۴ (سنا) مجلس شورای اسلامی در سده دوازدهم هجری به خط نستعلیق و نسخ کتابت شده است. عنوان‌ها شنگرف است و اشعار در متن و هامش نوشته شده، جنگ دارای ۱۵۷ برگ و مشتمل بر ۷۶۰۷ بیت در چهار بخش قصاید، مقطعات، غزلیات و رباعیات است؛ چند صفحه اول آن افتادگی دارد و اشعار به ترتیب تهجی قافیه است. جامع جنگ نام ۴۶۰ شاعر را همراه با نمونه شعر آنها ذکر کرده؛ از جمله شاعران این جنگ می‌توان از: انوری ابیوردی، طوفان، بنایی هروی، نظامی استرآبادی، شوقی تبریزی، طیان بمی، شیخ ابوالعباس بخاری، ولی دشت بیاضی، سعد اصفهانی، سپهری جرفادقانی، اثیرالدین اومانی، شریف تبریزی و رضی همدانی نام برد. اشعار بر حسب حروف الفبای فارسی نوشته شده‌اند و در بیشتر موارد وزن شعر به همراه

بحر آن آمده است. نویسنده پس از آوردن نام بیشتر شاعران، پسوند یا محل سکونت شاعر را نیز آورده است. در برخی موارد علت سروده شدن شعر و شأن نزول آن را نیز بالای ابیات با رنگ قرمز نوشته است (نک: دانش‌پژوه و علمی، ج ۲، ص ۵۱).

شاعران ایرانی مقیم هند

تاریخ ادبیات یک کشور را نمی‌توان در همان کشور جستجو کرد. با توجه به سیر زبان و ادبیات فارسی در سرزمین‌های مجاور مخصوصاً شبه قارهٔ هند متوجه می‌شویم که بسیاری از شاعران در دورهٔ صفویه، بخشی از عمر خود را در آنجا گذرانده‌اند. در پژوهش حاضر به معرفی ۱۹ شاعر ایرانی مقیم هند و سخنور هندی پرداخته شده و اشعارشان با دیوان‌ها و نمونه‌های شعری آنها در تذکره‌ها و جنگ‌ها سنجیده شده است.

اشرفی مازندرانی

محمدسعید متخلص به اشرف در مازندران متولد شد و در اصفهان نشو و نما یافت و به تحصیل علم پرداخت. وی در سال ۱۰۷۰ ق به هند مهاجرت کرد (قهرمان، ص ۷۲۷). وی از خاندان فضایی بود که در دربار صفویان نفوذ بسیار داشتند. مادرش خواهر ملا محمد باقر مجلسی، فقیه بلندمرتبهٔ دربار صفوی بود. اورنگ‌زیب اشرف را که مردی با استعداد فوق‌العاده بود برای تعلیم دخترش زیب‌النساء استخدام کرد. کلاس درسش همیشه با حاضر جوابی‌های بی‌ملاحظهٔ وی همراه بود. این شاعر توانا تأثیری عمیق بر شاهزاده خانم جوان گذارد و او را به شیوهٔ زندگی رواقیون رهنمون شد (حاج سیدجوادی، ص ۴۸-۴۹). در جنگ حاضر دو بیت از وی نقل شده است:

به سیر کعبه و دیرم گاه اینجا و گاه آنجا چو مطلب جستجوی اوست خواه اینجا و خواه آنجا
(جنگ/شعار، گ ۸۳پ)
آن مرحمت که کرد آن چشم کافرت آزار صد هزار مسلمان دیگر است
(همان، گ ۹۸ر)

امامی هروی

به او لقب «پیشوای فضلالی زمان و مقتدای فصحای خراسان» داده‌اند. وی را از معاصران سعدی و مجد همگر دانسته‌اند (دارابی، ص ۳۶۴). از علمای نامدار خراسان بوده، که در

کرمان نشو و نما یافته است و در علوم غریبه مهارت کامل داشته و صاحب دیوان است (واله داغستانی، ج ۱، ص ۵۱). امامی «شاعر و صوفی بود و در عهد اورنگ‌زیب در الله‌آباد می‌زیست و رساله‌ای با عنوان «دوحة‌الصنائع» در باب علم معانی و علم بدیع تألیف کرد. استاد او در فن شاعری میرزا محمدحسن قتیل بود. او مجموعه‌ای از نامه‌های قتیل را با نام معدن‌الفوائد گردآوری و تدوین کرد» (حاج سیدجوادی، ص ۶۵). در جنگ حاضر ابیات زیر از او نقل شده است:

زورق زرین شتابان گشت بر دریای قیر
راه کرمانم خوش و آسان بهای یارگیر
زلف و ابرو چون کمان و غمزه و بالا چو تیر
لب چو در یاقوت جان رخسار چون در باده شیر
خط عبیر اندر گلستان زلف تاب اندر عبیر
گفت کی در کار من رایت جوان و ...^۱ پیر
جنشیش گردون مزاج باد را طبع اثیر
همچنان سوزد که اندر شعله آتش حریر
شاه مار اندر سقر تابید و تنین در سعیر
گشت چون گشتم به گرد نکته‌های دلپذیر
فندقش را در تعجب ...^۲ پروین دستگیر
راندم از خون جگر سیلاب بر برگ زیر
(جنگ/شعار، گ ۳۹پ)

آب حیوان در لب و جان در دهن
سیب سیمینش پناه نسترن

(همان، گ ۵۷پ)

بیت فوق در منابع دیگر نیز آمده است (واله داغستانی، همان‌جا؛ اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۳۴۴).

نرگس مستش گریزان از چمن
جزع و لعلش ساحر پیمان‌شکن

(جنگ/شعار، گ ۵۷پ)

دوش چون برزد سر از جیب افق بدر منیر
طالع سعد و هوای مدح صاحب چون نمود
ماه مهرافروز من در کاروان آورد روی
زلف چون بر لاله سنبل خط چو بر آتش دخان
رخ صبح اندر بهار و لب شراب اندر صبح
گفت کی در عشق من قولت سقیم و عهد سست
در چنین فصلی که کوه از التهاب مهر داد
جوشن ماهی ز گرمی هوا در عین آب
میروی راهی که بر خاک و هوش از تیغ و تیر
گرد چون گردم اساس عذرهای خوش گوار
نرگش را در تحیر ماند پروین بی نشان
بر گل از نرگس روان کرد اوگلاب گرم و من

سحر در بادام و معجز در شکر
دام مشکینش کمند آفتاب

نافه مشکش هراسان از صبا
زلف و خالش دلفریب و جان‌شکار

۱. در اصل جا افتاده است.

۲. در اصل یک کلمه ناخواناست.

ابیات فوق در منابع دیگر نیز آمده است (نک: واله داغستانی، اوحدی بلیانی، همان‌جاها).
زلفش اندر پرنیان جسته مکان خالش اندر گلستان کرده مکان^۱
جزع او سرمایهٔ سحر حلال لعل او پیرایهٔ در عدن
(جنگ/شعار، همان‌جا)

این ابیات در منابع دیگر نیز آمده است (نک: واله داغستانی، اوحدی بلیانی، همان‌جاها).

میرزا جعفر قزوینی

میرزا جعفر قزوینی ملقب به «آصف خان» (۹۵۸-۱۰۲۱ق) از رجال سیاسی و شاعران نامبردار عصر صفوی در ایران و دولت‌گورکانی در هند بود. به او لقب «طبایع‌نظم‌گستر» داده شده در نظم‌پردازی بی‌نظیر و کلامش بی‌بدیل بود (گوپاموی، ص ۲۰۲). وی مردی برجسته و اهل شمشیر و قلم بود. از شهر قزوین، به هند مهاجرت کرد و اعضای خانواده‌اش از دربار ایران و هند بودند (حاج سیدجوادی، ص ۱۴۶). وی به واسطهٔ عمویش میرزا غیاث‌الدین، به ملازمت اکبرشاه رفته و منصب یافته بود. خوشگو (ص ۱۵۷-۱۵۸) دربارهٔ او آورده است: «سلیقهٔ سخن‌وریش بر دیگر جوهر غالب بود. شعر بسیار خوب می‌گفت و نثر پاکیزه و شسته می‌نوشته». آصف‌خان گرایش شدیدی به نظریات مذهبی اکبرشاه داشت و دنباله‌روی معتقد به دین الهی اکبر محسوب می‌شد. مسلمانان و هندوهای هم‌عصرش عقاید او را مسخره می‌کردند. اکبر او را به عضویت نویسندگان تاریخ‌الفی درآورد. وی بعد از ملا احمد تتوی بیشترین سهم را در تکمیل این کار داشت. مطالبی را که از ملا احمد به جای ماند، گردآوری کرد و تا سال (۹۹۷ق) به نگارش ادامه داد. جعفربیگ، دیوانش را گردآوری نمود و داستان عاشقانهٔ خسرو و شیرین نظامی را ترجمه کرد. چون این شعر به شاه نورالدین جهانگیر هدیه شد، نویسنده نام «نورنامه» را برای آن انتخاب کرد (حاج سیدجوادی، ص ۱۴۷).

ابیات زیر در جنگ از اوست:

ادب ملاحظه می‌کرده‌ام که تا غایت نداده‌ام به ثنای تو شعر را تزیین
(جنگ/شعار، گ ۵۱)

۱. واله داغستانی، ج ۱، ص ۵۱: وطن.

شریک غالب مدح تو لا شریک له است
کسی که مدح تو گوید شریک کیست بین
(همان، گ ۵۱ر)

به نگاهی همه احوال نهان می‌داند
چشم بد دور ز چشم که نهان^۱ می‌داند
(همان، گ ۱۰۴ر)

کسی ز خون حریفان خود شراب نخورد
به رغبتی که تو خون می‌خوری کس آب نخورد
(همان، گ ۱۰۴ر)

بیت فوق در منابع دیگر نیز آمده است (خوشگو، ص ۱۵۹؛ اوحدی بلیانی، ج ۲، ص ۶۲۷؛ صفا، ج ۵، ص ۹۲۶).

حسن خان شاملو

حسن شاملو از ایل شاملو و ساکن مشهد و معاصر شاه سلیمان صفوی بوده (هدایت، ص ۱۲۰). او فرزند حسین خان از بزرگان امرای شاملو بود که پدر بر پدر در دربار پادشاهان صفوی دارای مشاغل مهم بوده‌اند. حسن خان در زمان سلطنت شاه عباس دوم به سال ۱۰۲۷ق بعد از پدر در سده یازدهم به حکومت هرات رسید (واله داغستانی، ج ۲، ص ۴۳۹). در زمان شاه سلیمان همچنان حکومت هرات را داشت و امیرالامرای خراسان بود. وی در زمان حکمرانی جهانگیر از ایران به هند آمد و در دوران جانشینان وی تا روی کار آمدن شاهجهان در شهرهای گجرات و بنگال عهده‌دار مناصب مهمی بود. او که از شعرای مقبول زمان خود بود، دیوان شعری از خود به جای گذاشت (حاج سیدجوادی، ص ۲۹۲). به او «ناظم خوش‌کلام و پخته‌گو» گفته‌اند. در نظم‌پردازی فکر بلند و طبع رسا داشته است (گوپاموی، ص ۲۴۱-۲۴۲). در تربیت ارباب فضل و اهل کمال کوشش فراوان می‌کرده، میرزا ملک مشرقی و میرزا فصیحی هروی و ملا اوجی از همنشینان او بوده‌اند. دیوانش قریب به سه هزار بیت است (واله داغستانی، همان‌جا). بیت زیر در جنگ از اوست:

ای که می‌بینی^۲ خموشم در وداع دوستان
گر زبان شرم داری هرنگاهم ناله‌ای‌ست
(جنگ/شعار، گ ۱۰۱ر)

۱. گوپاموی، ص ۲۰۲. زبان.

۲. واله داغستانی، ج ۲، ص ۴۳۹؛ خوشگو، ص ۱۹۷؛ گوپاموی، ص ۲۴۱-۲۴۲. پنداری.

حیاتی کاشی

شاعر سده ۱۰-۱۱ ق است که در گیلان متولد شده، در جوانی به کاشان رفته و همان جا ساکن می‌شود. به او لقب «حیات بخش قالب خوش‌بیانی» داده شده، در اوایل حال به شغل تجارت مشغول بوده، به وسیله حکیم ابوالفتح گیلانی در بارگاه اکبرشاه و شاهزادگان والاتبار عزت و اعتبار به دست آورده است (گوپاموی، ص ۲۳۸). امیر نعمت‌الله نقیب و فرزندش رکن‌الدین مسعود رکنی از بزرگان عهد به او عنایت تمام داشته‌اند، به نقطویان گرویده و نزد آنان به مدارج عالی رسیده و بعدها در کاشان از عقاید نقطویان دست برداشته و به زندگی زاهدانه روی آورده است، پس از چندی به هندوستان سفر می‌کند و در احمدنگر اقامت می‌گزیند («حیاتی کاشی»، ص ۱۳۶). «حیاتی»، پیش از آنکه راهی هندوستان شود، در میان شعرای کشور خود شاعری مقبول بوده است. هنگامی که به قلمرو حکومت اکبر وارد شده، حکیم ابوالفتح گیلانی، همدم نزدیک شاه، از او به گرمی استقبال کرده، هنگامی که امور لشکری دکن به عبدالرحیم خان خانان محول می‌شود، حیاتی همراه او به برهانپور رفته و در این شهر خانه، مسجد و باغی نیز احداث نموده است. وی حیاتی را شایسته‌ترین شاعر می‌دانست و به همین جهت او را برای تکمیل بخشهای مفقودشده تعلق‌نامه، از امیر خسرو دهلوی انتخاب کرد و پس از اتمام آن برابر وزن شاعر به او نقره بخشید. حیاتی مثنوی دیگری نیز در بحر هزج سروده است (حاج سیدجوادی، ص ۱۸۴-۱۸۵). بیت زیر در جنگ از اوست:

من به جور او خوشم اما نه چندان‌ی که یار
باعث لطف رقیبان سازد آزار مرا
(جنگ/شعار، گ ۸۴ ر)

این بیت در منابع دیگر نیز ذکر شده است (نک: امین احمد رازی، ج ۱، ص ۱۰۴۹؛ آذر بیگدلی، ص ۳۱).

حیرتی

به او لقب «صاحب کلام رنگین و طبع موزون» داده شده، از اهالی تون بود. از مصاحبان شاه طهماسب صفوی محسوب می‌شد (گوپاموی، ص ۲۳۰). پس از مهاجرت به هندوستان به جرگه شاعران دربار اکبر پیوست (حاج سیدجوادی، ص ۱۹۰). «شاعر زبردست ایهام‌بند نازک‌خیال

خوش‌فکر معنی‌یاب صاحب تلاش است. بسیار بذله‌گو و شیرین‌گفتار حاضر جواب بوده» (خوشگو، ص ۲۰۵) به فصاحت بیان و طلاقت زبان موصوف است، در مجالس به نکته‌پردازی مشهور بوده، دقیقه‌ای از مجالس افروزی و دقایق آن چشم‌پوشی نمی‌کرده و با سخنان نمکین و کلمات شیرین باعث انبساط خاطر می‌شده است. (امین احمد رازی، ج ۱، ص ۸۵۹) او را از اهالی ماوراءالنهر نیز دانسته‌اند، که در زمان شاه طهماسب به ایران آمده و به ملازمت پادشاه رسیده و گفته شده که در تمام مملکت ایران کسی قدرت و جرأت ارتکاب مناهمی نداشته، حیرتی گاهی شراب می‌خورده و به همین خاطر متواری بوده (واله داغستانی، ج ۲، ص ۴۳۲). در جایی دیگر گفته شده که او مروی است؛ اما خودش گفته که اهل تون است. همه نوع شعری می‌گفته؛ اما در منقبت بیشتر می‌کوشیده، در جوانی لابلای و بی‌قید بوده و اکثراً در هجو مردم زبان گشوده است (سام میرزا صفوی، ص ۱۵۶). «زمانی که به همراه شاه عازم کشمیر بوده، به قضای ملک علام در ماه محرم الحرام سنه احدی و تسعین و تسعمائه از بالای بام به زیر افتاده، از این عالم رخت بر بسته، سفر نمود» (عبدالله کابلی، ص ۳۳۱) ابیات زیر در جنگ از اوست:

نامه قتل فرستد و نتوان خواند بس که رقیب از سر شتاب نویسد

(جنگ/شعار، گ ۱۱۲ پ)

نهادی بر سر بالین من پای سرت بالین بیماری نبیند
مرا کردی به درد دل گرفتار دلست درد گرفتاری نبیند

(همان، گ ۱۱۳ ر)

میان خلق ستم بر من آشکار مکن به لطف خود همه کس را امیدوار مکن

(همان، گ ۱۳۲ ر)

سالک یزدی

سالک مدتی در عراق و فارس بوده، آخر الامر به هندوستان رفته، آنجا صاحب ثروت و سامان معقولی گشته است و هم در آنجا روانه سفر آخرت شده (آذر بیگدلی، ص ۱۰۷). در حیدرآباد دکن ملازم دربار عبدالله قطب‌شاه شده که پس از به تخت نشستن اورنگ‌زیب ملازم دربار گورکانیان بوده و تا پایان عمر در شاهجهان آباد مانده است (مهری، ص ۵۵۴-۵۵۵). مرید و شاگرد رکنای کاشی از شاعران برجسته تاریخ مغول است. سپس به دهلی و نزد ظفرخان بزرگ‌زاده عهد شاهجهان رفته. رقیب او شاعر دیگری به نام سالک قزوینی از ادبای حلقه ادبی ظفرخان بود (حاج سیدجوادی، ص ۲۶۴). خوشگو (ص ۲۹۲) درباره او

نوشته است: «شاعر خوب‌گوی گران‌پله و با معاصران کله به کله بود. دیوان کلانی دارد. در شعرش، نجابت و دردمندی و صافی بسیار است». بیت زیر در جنگ از اوست:

جواب نامه من غیر ناامیدی نیست ز دست سودن بال کبوترم پیداست
(جنگ / شعار، گ ۹۵ر)

بیت فوق در منابع دیگر نیز ذکر شده است (آذر بیگدلی، ص ۱۰۷؛ قهرمان، ص ۹۳۷).

سلیم شاملو

محمدقلی متخلص به سلیم، زاده طرشت طهران از ترکان شاملو است که در اواخر عهد شاه عباس اول به اصفهان می‌رود و چند سال بعد گذارش به شیراز افتاده و از راه دریا عازم هند می‌شود (قهرمان، ص ۲۰۳). از پشتیبانی اسلام خان، از اشراف درباری عهد شاهجهان برخوردار بود. آخرین دوره زندگی او در کشمیر گذشت که در آنجا جمعی از ادیبان در پیرامون فرمانروای آن استان، به نام ظفرخان می‌درخشیدند. رقیبانش او را متهم به سرقت ادبی کردند، اما او آنقدر باهوش بود که توانست در برابرشان بایستد. از آثار اوست: دیوان اشعار، مثنوی جنگ اسلام خان، پیروزی‌های اسلام خان در آسام (حاج سیدجوادی، ص ۲۷۸).

ابیات زیر در جنگ از اوست:

می‌کنم چندان که فکر از آشنایان وطن نیست در یادم کسی کو را توانم یاد کرد
(جنگ / شعار، گ ۱۰۸ر)

بیت فوق در منابع دیگر نیز ذکر شده است (قهرمان، ص ۲۲۲).

دماغ آشفته بسیار است درکنعان شوق اما نسیم پیرهن می‌گردد و یعقوب می‌خواهد
(جنگ / شعار، گ ۱۱۰ر)

رشکم ز گفتگوی تو خاموش می‌کند نامت نمی‌برم که دلم گوش می‌کند
(همان، گ ۱۱۰ر)

شاپور رازی

خواجه شرف‌الدین شاپور طهرانی، پسرعم امین احمد رازی مؤلف تذکره هفت اقلیم، تا مدتها فریبی تخلص می‌کرده است (قهرمان، ص ۸۹۷). وی از خویشان اعتمادالدوله صدراعظم

جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) بود. در زمان اکبر شاه که بین ایرانیان و هندیان منافع تجاری فراوانی وجود داشته برای بررسی اوضاع تجاری دو بار به هند مسافرت کرد. شاپور در لاهور، آگره و سایر شهرهای هند به گرمی مورد استقبال اهل ادب و خصوصاً طالب آملی و نویسندۀ میخانه قرار گرفت. طالب اشعاری در ستایش او سرود و نسخه‌هایی از دیوان وی در بین اشراف دست به دست می‌گردید. مؤلف میخانه در سال (۱۰۲۵ق) در لاهور با او ملاقات کرده و اشعار او را نیز برای کتابش به دست آورده است (خوشگو، ص ۳۴۱، نیز نک: حاج سیدجوادی، ص ۲۹۰). ابیات زیر در جنگ از اوست:

تو می‌خرامی و من از پیت نمی‌دانم ز اضطراب زخم بوسه بر کدام زمین

(جنگ/شعار، گ ۸۵)

نمی‌دانم تو خواهی بود یا گردون یقین دانم که دامنگیر گردد خون من نامهربانی را

(همان، گ ۸۵پ)

طفل است و عاشق روش زیست نداند صدجان اگر از کس طلبد نیست نداند

دلدار نداند دل یار از دل اغیار داند که دل است این که دل کیست نداند

(همان، گ ۱۰۲ر)

در بادیه آن خاربن ریخته برگم کز حادثه مرغی به پناهم نگریزد

(همان، گ ۱۰۳ر)

بیت فوق در منابع دیگر نیز ذکر شده است (نک: خوشگو، ص ۳۴۳؛ قهرمان، ص ۹۰۲).

بکوش تا غمی از دل به در کنیم از تو حدیث دوری از ما گریستن

(جنگ/شعار، گ ۱۳۱)

همدم یار اگر فرشته بود شرط عشق است بد گمان بودن

(همان، گ ۱۳۳پ)

بیت فوق در منابع دیگر نیز ذکر شده است (خوشگو، ص ۳۴۲؛ قهرمان، ص ۹۰۴).

صبحی هروی

وی اهل هرات و از شاعران سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ - ۹۱۱ق) بود. با بازگشت پیروزمندانۀ حامی‌اش، صبحی نیز به هند آمد و شاهد دهۀ نخست سلطنت اکبر بود. او از هم‌نشینی ادبی قاسم گاهی بهره‌مند بود. با ساختن ماده‌تاریخی در مرگ وی که در آگره روی داد، از

او قدردانی کرد. امیر علیشیر نوایی، به جهت نزدیکی، به او نسبت فرزندى دارد. صبحی از روزگار کودکی به کسب علوم و فضایل و معما و سایر فنون پرداخته و در سرودن شعر نیز توانا بوده است (حاج سیدجوادی، ص ۳۲۴). بیت زیر در جنگ از اوست:

چنان از ناله شب دلتنگ سازم پاسبانان را
که برخیزد رود با من گذارد آستانش را
(جنگ/شعار، گ ۸۱پ)

شاه طاهر دکنی

از ولایت سلطانیه است، اجدادش در خدمت سلطان وقت احترام داشته‌اند (خوشگو، ص ۴۱۳). به عنوان یک عارف در گجرات زندگی می‌کرد و پیرو طریقت سهروردی بود. دورهٔ زندگی او با سلطنت اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ق) همزمان بود و او پس از نماز جمعه در مسجد جامع احمدآباد سخنرانی می‌کرد. یکی از نوادگان او، سید جعفر بدر عالم، این سخنرانی‌ها را تحت عنوان «جمعات شاهیه» جمع‌آوری کرد (حاج سیدجوادی، ص ۲۹۳). شاه اسماعیل صفوی وقتی از قابلیتش اطلاع می‌یابد، تصمیم می‌گیرد او را به منصب صدارت برساند؛ ولی گروهی از راه‌عناد و حسد او را به مذهب باطل متهم می‌کنند و نظر شاه را تغییر می‌دهند، در حدی که او را خوار و خفیف می‌کند (خوشگو، ص ۴۱۴). ابیات زیر در جنگ از اوست:

افکنند بر سر ایوان چمن گل ترشک (۴)
تنگ‌چشمان شکوفه چو سپاه اورنگ
بر سر پیل سحاب از نزدی برق کجک
گر نگشتی روی آن حسن و لطافت منفک
باشد آن در نظر همت دانا اندک
می‌زند بر در دروازهٔ گلشن چوبک
سازد از شیشهٔ یخ شیشهٔ کروی عینک
که خزان را نتوان برد بر آنجا یکتک (۴)
کز فلک بهر طواف درش آینهٔ ملک
نشأهٔ رابطهٔ صورت و معنی بی شک
می‌شناسیم حریفان دگر را یک یک
زانکه تحقیق شد این مساله در باب فدک

باز وقت است که بر طبق تقاضای فلک
بر سر لشکر وی صبح شیبخون آرند
ساختی خانهٔ معمور فلک را ویران
شاهد باغ لطیف است ولی خوش بودی
هر کمالی که نه ایمن بود از نقص زوال
عنقریب است که چوبک‌زن ایام خزان
بهر پیران ستم‌دیده ایام خزان
عقل آن به که کند عزم طواف چمنی
آن چمن گلشن مدح‌شده عالی‌قدریست
مرتضی پادشاه صورت معنی که دروست
او به اغیار جفاپیشه چه نسبت دارد
عدل تقریری و تقریر عدالت غلط است

حکمت [ش] فلسفه‌بازی و ارسطو کودک (؟)
لیس والله سوی حسبک لی مستمسک
فکر^۱ او گر نکنی کان من الزل هلک
بر لگدکوب معاصی نبود مستهلک

(جنگ / شعار، گ ۴۴)

لاله فانوس برافروزد و نرگس مشعل
چون شفق جلوه کند لاله در اطراف جبل
شوید از ناصیه‌اش ابر بهاری صندل
قاصد باد صبا سوی ریاحین مرسل
حضرت شاه فلک زینت خورشید عمل
از نسیم کرمش غنچه امید و امل

(همان، گ ۴۵)

که بستند از این دیر دیرین حمایل
کجا رفت کیخسرو آن شاه عادل
به ملک عدم از پی هم قوافل
شدی بهرمنند از فنون فضایل
بر اقسام حکمت نوشتی رسایل
نهادند نام تو صدر الافاضل
به نزدیک دانا به چندین مراحل

(همان، گ ۴۷)

آن حکیمی که بود پیش تو [او] دانش تو
هر کسی را به کسی دست تو سل محکم
طاهر از ذلت عصیان به تو آورده پناه
دست‌گیرش ز ره لطف که تا روز جزا

محمل مهر چو آید به شبستان حمل
گل چو خورشید برآید سحر از مطلع شاخ
کوه از دردسر بهمن و دی رست کنون
شد ز دیوان بهار از پی آرایش باغ
مگر آهنگ تماشای گلستان دارد
با بهار چمن ملک همایون که شکفت

نظر کن به تاریخ شاهان پیشین
کجا شه فریدون فرخنده سیرت
روان است پیوسته در شهر هستی
همان گیر کز فیض فضل الهی
به کلک بدیع البیان معانی
زدی تکیه بر مسند فضل و دانش
چه حاصل که از صوب تحقیق دوری

ظهوری

مولانا نورالدین محمد ظهوری از شاعران نام‌آور سدهٔ دهم و یازدهم است. نامش را «میرمحمدطاهر ظهوری» ذکر کرده‌اند (گوپاموی، ص ۴۹۴). در ترشیز، شهری در خراسان به دنیا آمده، جوانیش به کسب ادب و دانش در خراسان گذشته، سپس به یزد می‌رود، در آنجا به شیوهٔ شاعری مشغول و با گروهی از اهل ادب معاشرت نموده، در همان دیار با وحشی بافقی آشنا شده. پس از آن چندی به شیراز رفته، در آنجا با درویش حسین سالک شیرازی، شاعر و نقاش و مذهب معروف، دوستی و ملازمت یافته است. سپس

قصه هند کرده، وارد دکن می‌شود و در بیجاپور به درگاه عادل شاهیان رسیده و ملازمت عادل شاه ابراهیم ثانی را یافته، او را مدح گفت. به او لقب «صدرآرای بزم کلام دلاویز» داده شده، به شرف ملازمت ابراهیم علی عادل شاه والی بیجاپور رسیده و او را مدح کرده، ملا ملک قمی نظر به کمالات ذاتی و صفاتی او دختر خود را به عقد او درآورده است (گوپاموی، ص ۴۹۴-۴۹۵). برهان نظام‌شاه، حکمران احمدنگر و ابراهیم عادل شاه که مرکز حکومتش بیجاپور بود، از او استقبال کردند و با اعطای پاداش‌های کلان، فضائل ادبی او را قدر نهادند. نظام‌شاه به دلیل منظومهٔ بلند او، ساقی‌نامه، برایش هدیهٔ بی‌ظنیری (یک بار فیل نقره) را ارسال کرد، او در پاسخ به درخواست ابراهیم عادل شاه، مقدمه‌ای بر کتاب وی به نام «نورس» دربارهٔ موسیقی نوشت. همین اثر معروف به نثر ظهوری، به دلیل بیان دشوار آنکه پر از ترکیب‌های تصنع‌آمیز بود، در برنامهٔ درسی تحصیلات هند وارد شد. شعر ظهوری، وی را در میان نوابغ قرار داد. ملک قمی و ظهوری مشترکاً منظومه‌ای سروده و آن را به ابراهیم عادل شاه تقدیم کردند. عنوان این کتاب *گلزار/ابراهیم* بود. دیوان غزلیات وی مشتمل بر بیش از بیست هزار بیت است (حاج سیدجوادی، ص ۳۳۹). واله داغستانی (ج ۳، ص ۸۵۶-۸۵۷) دربارهٔ او آورده است:

«آفتاب طبع انورش گوی از میدان مهر و ماه ربوده، نزاکت گل‌های چمن
خاطرش خار حسرت بر گریبان گل پیرهنان گلشن ایجاد ریخته و رعونت تازه
نهالان بوستان فکرش دست اندیشه در زیر شمشادقدان چمن وجود شکسته،
نثرش را به نظمش پیشی و نظمش را به نثرش پیشی است. خلاصه آنکه در
اقسام سخنوری به روش خود بی مثل و عدیل و بی شبهه و نظیر بوده. قصاید
خوب نیز به همان روش دارد.»

عبدالنئی فخرالزمانی (ص ۳۶۳) دربارهٔ او نوشته است:

«شاعری رنگین و نکته‌سنجی متین است، ارباب معانی این جزو زمان همه

کس او را در سخنوری قبول دارند.»

بیت زیر در جنگ از اوست:

ترک هم‌صحبتی اهل هوس مرد کند من ندانم چه بگویم که تو را درد کند

(جنگ/شعار، گ ۱۱۳ر)

بیت فوق تنها در جنگ حاضر به ظهوری منسوب شده است.

شیخ فیضی دکنی

فرزند ارشد شیخ مبارک، عالم اندیشمند دربار اکبر بود. سلطان مقام ملک‌الشعرایی را بعد از مرگ غزالی مشهدی به او می‌دهد. تفکر آزادی‌خواهی داشت و در روزگارش آماج اتهاماتی شد که مدافعان حنفی و سنی بر او زده‌اند. او فیلسوف، طبیعت‌گرا و بی‌اعتقاد بود. فیضی در مقام نویسنده کوشیده قلم خود را در عرصه‌های مختلف به کار گیرد. از آثار اوست: ۱. سواطع‌الالهام، ۲. بهگود گیتا، ۳. لیا وطی، ۴. دیوان اشعار، ۵. نل و دمن، ۶. مرکز ادوار (حاج سیدجوادی، ص ۴۴۶-۴۴۷). هدایت (ص ۲۳۱) درباره او نوشته است:

«برادرش شیخ ابوالفضل در زمان اکبرشاه صدرالصدور بود و خود او نیز کمال تقرب داشته و بر تربیت سلطان همت می‌گماشته است. چون اکبرشاه را انحرافی از طریقه شریعت به هم رسید، مردم ظهور این معانی را از جانب شیخ دانسته وی را به الحاد و زندقه نسبت کردند».

ابیات زیر در جنگ از اوست:

| | |
|---|---|
| طپیدن دل مرغان رشته بر پا را (جنگ/شعار، گ ۸۱پ) | تو ای کبوتر بام حرم چه می‌دانی |
| رفتید ولی نه از دل ما (همان، گ ۸۵پ) | ای همنفسان محفل ما |
| گر خلق بدانند که این رشته که رشته است دم ز تقرب نزن که شاه غیور است (همان، گ ۹۸پ) | در زلف بتان طعن اسیران بیسندند پای بالا منه که پایه بلند است |
| آگاه شو که قافله ناگاه می‌زنند زین رهزنان که بر دل آگاه می‌زنند (همان، گ ۱۱۲ر) | گویند هم‌رهان طریقت که ای رفیق غافل نیم ز راه ولی آه چاره نیست |
| یک گوی در میان دو چوگان فتاده بین (همان، گ ۱۳۵پ) | در زیر آن دو زلف زنخدان ستاده بین |

ابیات فوق با اندک اختلاف در *آتشکده آذر* نیز آمده است (آذر بیگدلی، ص ۴۲۰-۴۲۱).

قدسی

حاجی محمدخان مشهور به قدسی مشهدی یکی از شاعران و سخنوران ایرانی قرن

یازدهم هجری قمری است. در ابتدای زندگی از طریق بقالی زندگی می‌کرده اما پس از آنکه در شاعری مشهور می‌شود به هندوستان رفته، وارد دربار شاه جهان شده است. در برخی منابع علت مهاجرت او به هند را از دست دادن پسر جوان خود و مصیبت این داغ دانسته‌اند (قهرمان، ص ۱۶۷). علاوه بر دیوان، منظومه‌ای هم به عنوان ظفرنامه دارد که در شرح فتوحات و جهانگشایی‌های شاهجهان نوشته شده است؛ اما این کتاب اکنون در دست نیست. وی از نوابغ خوش‌اقبال بود که شاهان مغول به اندازه‌ی وزنشان به آنها نقره پاداش داده بودند. در زمان پیری با اجازه‌ی سلطان به کشمیر رفت و به سرودن تاریخچه‌ای منظوم با عنوان «شاهجهان‌نامه» گماشته شد. این اثر شامل ده‌هزار بیت است. دیوان وی در میان معاصرانش اهمیت والایی داشت (حاج سیدجوادی، ص ۴۶۰). از او به عنوان «حسان زمان» نیز یاد شده:

«صاحب‌سخن آگاه، استاد فن والا دستگاه بود. به فضایل و کمال موصوف
و به اخلاق و اوصاف معروف. در زمان شباب به سعادت حج مستعد شده»
(خوشگو، ص ۵۶۴).

همچنین وی را «بلبل گلستان خیال» نامیده‌اند که هیچ‌کدام از شعرای آن بلده به فصاحت بیان و طلاقت لسان او نبوده، شعر را به غایت پخته می‌گفته است (عبدالنبی فخرالزمانی، ص ۸۲۱). او در سال ۱۰۵۶ ق درگذشت و در آرامگاه شاعران کشمیر دفن شد. ابیات زیر در جنگ از اوست:

عیش این باغ به اندازه‌ی یک تنگدلی ست کاش گل غنچه شود تا دل ما بگشاید
(جنگ / شعار، گ ۱۰۷ پ)
بیگانه‌ی آشنا نماتو بیگانه‌نمای آشنا من
(همان، گ ۱۳۳ پ)

جایی که تویی نیست کسی را گذر آنجا از من که تواند که رساند خبر آنجا
(همان: ۸۱ ر)

بیت فوق در منابع دیگر نیز ذکر شده است (نک: امیرعلیشیر نوایی، ص ۱۶۷؛ آذر بیگدلی،

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی، *آتشکده آذر*، به کوشش میر هاشم محدث، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸.
- اسلم‌خان، محمد، *ادبیات فارسی در میان هندوان*، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۷۴.
- امیر علیشیر نوایی، *مجالس‌النفائس*، تصحیح علی اصغر حکمت، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۲۳.
- امین احمد رازی، *هفت اقلیم*، تصحیح و تعلیقات و حواشی محمدرضا طاهری، سروش، تهران، ۱۳۶۸.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد، *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العاشقین*، به کوشش آمنه فخر احمد و ذبیح‌الله صاحبکاری، با نظارت محمد قهرمان، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۹.
- جنگ / اشعار*، ش ۷۵۴ مجلس سنا، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- حاج سید جوادی، کمال، *فرهنگ زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند*، خانه کتاب، تهران، ۱۳۹۰.
- «حیاتی کاشانی»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۹۲.
- خوشگو، بندرابند داس، *سفینه خوشگو*، تصحیح کلیم اصغر، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- دارابی، محمدین محمد، *تذکره لطایف‌الخیال*، نشر مجمع ذخائر اسلامی، تهران، ۱۳۹۱.
- دانش پژوه، محمدتقی و بهاء‌الدین علمی انواری، *فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی*، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۱.
- سام میرزا صفوی، *تحفه سامی*، تصحیح و تعلیقات، فاطمه انگورانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۹.
- شریف، محمد، *نقد و بررسی کتاب‌های تاریخ ادبیات فارسی در شبه‌قاره*، انتشارات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۹۱.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۸.
- ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، *دیوان غزلیات*، اکبر بهداروند، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۸۹.
- عبدالله کابلی، *تذکره التواریخ*، تصحیح علیرضا قوجه‌زاده، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.
- عبدالنبی فخرالزمانی، عبدالنبی، *تذکره میخانه*، اقبال، تهران، ۱۳۹۰.
- قهرمان، محمد، *صیادان معنی*، برگزیده اشعار سخن‌سرایان شیوه هندی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
- گوپاموی، محمد قدرت‌الله، *تذکره نتایج الافکار*، بمبئی، ۱۳۳۶.
- مهری، فاطمه، «سالک یزدی»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.

نذیراحمد، «امیر خسرو دهلوی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۸۴.
واله‌داغستانی، علیقلی‌خان، تذکره ریاض‌الشعراء، به کوشش ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰.
هدایت، رضا‌قلی‌خان، تذکره ریاض‌العارفین، تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.

